

ارزیابی روایت قتل روافض در منابع سلفیه

محمد مهدی اکبری^۱

علیرضا اکبری قزوینی^۲

سید حسن آل مجدده شیرازی^۳

چکیده

حدیثی با عنوان قتل روافض، در برخی منابع اهل سنت روایت شده و مورد استناد گروه‌های تکفیری برای کشتار شیعیان واقع گردیده است. در متن حدیث آمده قومی به نام روافض می‌آیند که مشرکند و باید کشته شوند. با بررسی سندی و دلالتی این حدیث، غیر موجه بودن استناد گروه‌های تکفیری به این حدیث در جواز قتل بسیاری از مسلمانان ثابت شده است. در بخش سندی حدیث با بررسی دقیق راویان مختلف، عدم اعتبار تمام طرق آن نتیجه‌گیری شده است. در بخش دلالتی نیز ثابت شده که اولاً اصطلاح رافضی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود نداشته و این شاهی بر مجعول بودن روایت است. ثانیاً حکم کردن به شرک روافض با سب و طعن برخی از صحابه بی ارتباط است. به عبارتی دیگر معنای شرک، نفی توحید است و ارتباطی بین آن و سب صحابه نیست. پس صدر و ذیل روایت از این جهت با یکدیگر تنافی دارند. ثالثاً این حدیث با آیات قرآن، احادیث دیگر پیامبر اکرم و اجماع امت نیز در تعارض است.

واژه‌های کلیدی: روایت قتل روافض، حدیث قتل روافض، قتل روافض، قوم لهم نیز.

۱. دانشجوی مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، مشهد، رایانامه:

makbari1147@yahoo.com

۲. دانشجوی مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، مشهد، رایانامه:

alireza.akbari377@gmail.com

۳. استاد حوزه علمیه، رایانامه: alemojadded@gmail.com

در بعضی از منابع اهل سنت حدیثی موسوم به «حدیث قتل روافض» آمده که بر اساس آن، پیامبر ﷺ می‌فرماید: قومی به نام روافض خواهند آمد؛ ایشان مشرکند و باید کشته شوند. این حدیث از چند نفر از صحابه نقل شده است. برخی گروه‌های تکفیری این حدیث را مستمسک جواز قتل عده کثیری از مسلمانان قرار داده‌اند. این حدیث از آن جهت مورد بررسی قرار گرفته که ممکن است گروه‌هایی از اهل سنت تحت تاثیر عمل تکفیریان قرار گیرند و به آن استناد کنند.

هدف این پژوهش بررسی جنبه‌های مختلف این حدیث و بیان دیدگاه‌های صاحب نظران حدیثی اهل سنت در مورد اعتبار و اصالت این حدیث است تا معلوم شود که آیا این حدیث از حیث سند اعتبار دارد؟ آیا دلالت حدیث با قرآن، سنت و اجماع همخوانی دارد و قابل توجیه است؟ آیا علمای حدیث از حیث متن و دلالت به آن مهر تایید زده‌اند؟ اگر این حدیث قابل استناد نیست چگونه گروه‌های تکفیری آن را بازیچه خود قرار داده و حکم تکفیر و قتل سایر مسلمانان را صادر می‌کنند؟

کتاب «حدیث الروافض المکذوب عند العامة» نوشته سعید ابومعاش و همچنین مقاله «تاملی در مفهوم رفض و کفر رافضی» نوشته محمود توکلیمان اکبری، محمد تقی فخلعی و حسین صابری نیز به بررسی سندی و دلالتی این روایت به صورت اجمالی پرداخته‌اند. در نوشته حاضر سعی شده است که بررسی جامع‌تری نسبت به دلالت حدیث و تمامی طرق آن صورت گیرد.

۱. مفهوم رافضه

کلمه «رافضه» از ریشه «رفض» مشتق شده است و در لغت به معنای ترک شیء و جدایی از آن می‌باشد (رازی، ۱۳۸۲، ص ۸۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲: ۴۲۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷: ۲۹). به گفته ابوحاتم رازی به افرادی که رهبر خود را ترک می‌کنند نیز رافضه گویند (رازی، ۱۳۸۲، ص ۸۸). جمع رافضه به صورت «روافض» استعمال می‌شود و شخص منتسب به رفض را «رافضی» گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷: ۲۹؛ صاحب بن عباد، بی تا، ۸: ۸).

درباره علت پیدایش اصطلاح رافضی اقوال مختلفی وجود دارد. ابن حزم شیعیان امامی را روافض خوانده و ادعا می‌کند که این گروه، بعد از مرگ عثمان و در زمان

حکومت امام علی علیه السلام ایجاد شده‌اند (ابن حزم، ۱۴۰۳، ۲: ۷۸؛ همان، ۴: ۱۷۹-۱۸۳).
 قول دیگر این است که مغیره بن سعید رئیس فرقه مغیره، بعد از شهادت امام باقر علیه السلام قائل به امامت محمد بن عبدالله بن حسن شد و شیعیان امام صادق علیه السلام را رافضی نامید (سعد بن عبدالله اشعری، ۱۳۶۱ش، ص ۷۶-۷۷؛ نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۶۲-۶۳).

برخی دیگر گفته‌اند که در هنگام قیام زید بن علی بر ضد عبد الملک مروان، گروهی از شیعیان کوفه شرط ماندن در سپاه زید را انکار شیخین از جانب او دانسته‌اند و چون زید این عمل را انجام نداد، آنها نیز او را ترک کردند و زید گفت: «رفضتمونی؟» (مرا ترک کردید؟)، از آن به بعد، آن گروه از کوفیان به روافض معروف شدند (علی بن اسماعیل اشعری، ۱۳۶۹، ۱: ۱۲۹-۱۳۰؛ بغدادی، بی تا، ص ۳۵-۳۶؛ فخر رازی، ۱۳۹۸، ص ۷۷).

قول دیگر، نامیدن شیعه به رافضه را محصول دستگاه تبلیغاتی اموی برای بدنام کردن شیعیان دانسته است (وائلی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۳).

به هر حال آنچه یقینی به نظر می‌رسد این است که اصطلاح رافضی عنوانی طعنه‌آمیز است که مخالفان شیعیان به ویژه مخالفان شیعیان امامی، برای ایشان استفاده کرده‌اند.

۲. حدیث «قتل روافض»

این حدیث با عبارات مختلفی نقل شده است:

۱. از حضرت زهرا علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: علی وارد بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شد در حالی که حضرت نشستند بودند. ایشان (خطاب به حضرت علی علیه السلام) فرمودند: بشارت ده! قطعاً تو و شیعیانت در بهشت هستید، قطعاً تو و شیعیانت در بهشت هستید. همانا گروهی بعد از تو می‌آیند که اسلام را کوچک می‌شمارند و سپس آن را رها می‌کنند، لقب ایشان رافضه است، اگر ایشان را درک کردی با ایشان بجنگ؛ چرا که همگی مشرکند (آجری، ۱۴۲۰ق، ۵: ۲۵۱۶، ح ۱۹۸۸).

۲. از ابن عمر نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی. تو در بهشت هستی. تو در بهشت هستی. تو در بهشت هستی و به زودی قومی به وجود می‌آیند که لقبشان رافضه است. اگر با ایشان ملاقات کردی، ایشان را از بین ببر. چرا که همگی

مشرکند. علی علیه السلام فرمود: علامت این قوم چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ایشان نماز جمعه و نماز جماعت را قبول ندارند و عمر و ابوبکر را نیز سب می‌کنند (أجرى، ۱۴۲۰، ۵: ۲۵۱۳، ح ۱۵۳۴).

۳. از ام سلمه همسر پیامبر نقل شده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من بود، فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام نیز داخل شدند، پس رسول الله صلی الله علیه و آله سرشان را بلند کردند و فرمودند: یا علی بشارت ده! تو و شیعیانت در بهشت هستید. همانا اقوامی هستند که گمان می‌کنند تو را دوست دارند، ایشان اسلام را می‌فهمند سپس آن را رها می‌کنند (این جمله سه مرتبه تکرار می‌شود). ایشان قرآن را تلاوت می‌کنند ولی قرآن از گلویشان نمی‌گذرد (این جمله نیز سه مرتبه تکرار می‌شود). لقب این قوم رافضه است. اگر ایشان را درک کردی به جنگشان برو؛ چرا که همگی مشرکند. علی علیه السلام فرمود: یا رسول الله علامت این قوم چیست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ایشان در نماز جمعه و نماز جماعت حاضر نمی‌شوند و بر سلف نخست طعن می‌زنند (لالکائی، ۱۴۲۳، ۸: ۱۵۴۰).

۴. از علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی تو و شیعیانت در بهشت هستید و همانا قومی وجود دارند که به ایشان رافضه گفته می‌شود، اگر ایشان را درک کردی همگی را از بین ببر؛ چرا که همگی مشرکند. علی فرمود: ایشان خود را به حب ما اهل بیت نسبت می‌دهند در حالی که چنین نیست، علامت ایشان این است که به ابوبکر و عمر ناسزا می‌گویند (عبد الله بن أحمد، ۱۴۰۶، ۲: ۵۴۷؛ لالکائی، ۱۴۲۳، ۸: ۱۵۴۳).

۵. ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: در آخر الزمان قومی وجود دارند که نامشان رافضه است، ایشان اسلام را نمی‌پذیرند و آن را رها می‌کنند. با ایشان بجنگ؛ چرا که همگی مشرکند (بوصیری، ۱۴۲۰، ۴: ۲۲۶).
شایان ذکر است که تمامی احادیث مذکور در دستور کشتن روافض به سبب شرک، مشترک هستند.

۳. استناد وهابیت به حدیث قتل روافض

برخی از متعصبان در مخالفت با شیعه که در راس آنها وهابیت هستند، این حدیث را دستاویز اهداف خود قرار داده‌اند و به واسطه آن بر طبل تکفیر و قتل شیعه می‌کوبند. محمد بن عبدالوهاب، تویجری و علی بن نایف الشحود از جمله کسانی هستند که با تلقی حجیت حدیث مذکور، از آن برای پیشبرد مقاصد خویش بهره جستند.

محمد بن عبدالوهاب (محمد بن عبدالوهاب، بی تا، ص ۱۸) بعضی از اسناد این حدیث را حسن معرفی می‌کند و در ادامه با ذکر چند مقدمه، کفر روافض را نتیجه می‌گیرد.^۱

تویجری از علمای وهابیت نیز برای اثبات این که روافض از فرق مسلمان نیستند - و نتیجتاً کافرنند- به ادله‌ای استناد می‌کند که یکی از آن ادله، حدیث مذکور است (تویجری، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۳۵).^۲

علی بن نایف الشحود نیز شیعه دوازده امامی را از فرق گمراه معرفی می‌کند (علی بن نایف الشحود، موسوعه الخطب و الدروس، بی تا، ص ۳۲). او پا را فراتر می‌گذارد و حکم شرک و کفر شیعه را به صورت یقینی به پیامبر اکرم ﷺ نسبت می‌دهد و می‌گوید:

«همانا شیعه دوازده امامی از فرقه‌های گمراهی هستند که تمام انحرافات فرق دیگر را یکجا جمع کرده‌اند. به همین دلیل، جمهور علما به کفر و زندیق بودن ایشان حکم

۱. وقد روی بأسانید بعضها حسن: عن ابن عباس قال: كنت عند النبي صلى الله عليه وسلم وعنده علي رضي الله عنه فقال النبي صلى الله عليه وسلم: يا علي سيكون في أمتي قوم ينتحلون حب أهل البيت لهم نبي يسمون الرافضة، قاتلوهم فإنهم مشركون... فمن اعتقد فسقهم (صحابه) أو فسق مجموعهم، وارتدادهم وارتداد معظمهم عن الدين، أو اعتقد حقية سبهم وإباحته، أو سبهم مع اعتقاد حقية سبهم أو حليته، فقد كفر بالله تعالى ورسوله فيما أخبر من فضائلهم وكمالاتهم المستلزمة لبراءتهم عما يوجب الفسق. والارتداد، وحقية السب أو إباحته، ومن كذبهما فيما ثبت قطعا صدوره عنهما فقد كفر. والجهل بالمتواتر القاطع ليس بعذر، وتأويله وصرفه من غير دليل معتبر غير مفيد، كمن أنكر فرضية الصلوات الخمس جهلا لفرضيتها، فإنه بهذا الجهل يصير كافرا، وكذا لو أولها على غير المعنى الذي نعرفه فقد كفر.

۲. وعلم أيضا جرائتهم على سب الصحابة والوقية فيهم بالكذب والبهتان ولا سيما أبو بكر وعثمان وعائشة رضي الله عنهم فإنهم قد أقذعوا في سبهم والوقية فيهم، إلى غير ذلك من الفضائل والشنائع التي ذكرها أهل العلم عن الرافضة، وأكثرها أو كلها منقول من كتبهم، ولهذا أخرجهم بعض العلماء المتقدمين من الثنتين وسبعين فرقة من فرق هذه الأمة. ولهذا القول أدلة كثيرة... ومنها ما رواه عبد الله بن الإمام أحمد في كتاب السنة عن علي رضي الله عنه قال: قال لي النبي ﷺ: «إن قوما لهم نبي يقال لهم الرافضة إن أدرکتهم فاقتلهم فإنهم مشركون».

کرده‌اند. همچنین قبل از همه ایشان، پیامبر اکرم به شرک شیعه امامیه حکم داده است. او به امیر المومنین علی بن ابی طالب دستور داده تا ایشان را از بین ببرد... و اسناد این حدیث حسن است»^۱.

۴. بررسی سندی حدیث

روایت مورد بحث از پنج صحابی نقل شده است که در ادامه به بررسی تفصیلی سند و رجال هر یک از طرق آن می‌پردازیم.

۴-۱. حدیث حضرت فاطمه علیها السلام

این روایت، به طرق مختلفی از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است. این طرق را بر اساس اشتراک سلسله راویان به سه طریق اصلی تقسیم می‌کنیم.

۴-۱-۱. طریق اول

این طریق را آجری نقل کرده است (آجری، ۱۴۱۷، ۵: ۲۵۱۵).^۲ در این طریق اسماعیل بن إسحاق بن راشد وجود دارد که فردی مجهول الحال است.

^۱ إن الشيعة الإمامية الاثنا عشرية من فرق الضلال التي جمعت في عقيدتها كل شر وانحراف موجود في باقي الفرق والنحل، ولهذا حكم جمهور العلماء بكفرهم وزندقتهم، وفي مقدمتهم سيد الأولين والآخرين وإمام العلماء والملتقين وخاتم النبيين والمرسلين محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم، حيث حكم رسول الله صلى الله عليه وسلم بشرك الشيعة الإمامية، بل أمر صلى الله عليه وسلم بقتلهم وأوصى بذلك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه، فعن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال: كنت عند النبي صلى الله عليه وسلم وعنده علي، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «يا علي، سيكون في أمتي قوم ينتحلون حَبْنَا أهل البيت، لهم نيز يسمون الرافضة فاقتلوهم فإنهم مشركون» و إسناده حسن.

^۲ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ الْأَشْهَبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ رَاشِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَالِمٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَبِي الْجَحَافِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.

همچنین مقریزی، ابن حجر عسقلانی^۱، ابن حبان، مزی، نسائی^۲ و ذهبی در رابطه با زیاد بن منذر همدانی تضعیفات شدیدی وارد کرده‌اند و او را فردی رافضی و واضع الحدیث دانسته‌اند (مقریزی، ۱۴۱۵، ۱: ۳۴۴؛ عسقلانی، ۱۳۲۶، ۳: ۳۸۶؛ عسقلانی، ۱۳۹۰، ۷: ۲۲۲؛ ابن حبان، ۱۳۹۶، ۱: ۳۰۶؛ مزی، ۱۴۰۰، ۹: ۵۱۸؛ نسائی، ۱۳۹۶، ۱: ۴۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۲: ۹۳).

۲-۱-۴. طریق دوم

این طریق را آجری، احمد بن بشر، خطیب بغدادی و ابن حجر عسقلانی آورده‌اند^۳ (احمد بن بشر، ۱۴۱۸، ۲: ۷۶۵؛ آجری، ۱۴۱۷، ۵: ۲۵۱۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۱؛ عسقلانی، ۱۴۱۹، ۱۲: ۵۴۲).

در این طریق تلید بن سلیمان المحاربی با کنیه ابو ادریس وجود دارد که او نیز در جمع‌بندی اقوال رجالیان فردی منکر الحدیث است. نسائی، ابن‌ابی‌حاتم رازی، مزی، ذهبی^۴، مقریزی و ابن حجر به این مطلب اذعان کرده‌اند (نسائی، ۱۳۹۶، ۱: ۲۶؛ رازی،

^۱ قال عبد الله بن أحمد عن أبيه متروك الحديث وضعفه جدا وقال معاوية بن صالح عن يحيى بن معين كذاب عدو الله ليس يسوى فلسا وقال الدوري عن يحيى كذاب وقال الآجري عن أبي داود كذاب سمعت يحيى يقوله وقال البخاري يتكلمون فيه وقال النسائي متروك

^۲ زياد بن المنذر أبو الجارود متروك الحديث.

^۳ أبو سعيد الأشج، ثنا أبو إدريس، عن أبي الجحاف داود بن أبي عوف، عن محمد بن عمرو الهاشمي، عن زينب بنت علي، عن فاطمة بنت محمد.

^۴ تلید بن سلیمان، عن أبي الجحاف، عن محمد بن عمرو الهاشمي، عن زينب بنت علي، عن فاطمة - أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أما إنك يابن أبي طالب وشيعتك في الجنة، وسيجيء أقوام ينتحلون حبك يمرقون من الإسلام، يقال لهم الرافضة، فإن لقيتهم فاقتلهم، فإنهم مشركون. فهذا آفته تلید، فإنه متهم بالكذب. ورواه أبو الجارود زياد بن المنذر، وهو ساقط، عن أبي الجحاف.

^۵ تلید بن سلیمان الكوفي الأعرج. عن عطاء بن السائب، وعبد الملك بن عمير. وعنه أحمد، وابن نمير. فمن مناكيره عن أبي الجحاف، عن محمد بن عمرو الهاشمي، عن زينب بنت علي، عن فاطمة، قالت: نظر رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى علي

۱۲۷۱، ۲: ۴۴۷؛ مزی، ۱۴۰۰، ۴: ۳۲۱؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۲: ۱۸؛ همان، ۴: ۳۵۸؛ مقریزی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۰۴؛ عسقلانی، ۱۳۲۶، ۱: ۵۰۹). در رابطه با این شخصیت تصحیفی وجود دارد که در دسته سوم به آن اشاره خواهد شد.

بنابراین با توجه به وجود تلید بن سلیمان المحاری در تمام طرق این دسته و همچنین با توجه به اینکه نتیجه از ضعیف ترین مقدمات پیروی می‌کند، طرق مذکور شدید الضعف خواهند بود.

۳-۱-۴. طریق سوم

طریق سوم را ابو یعلیٰ موصلی، ابن عساکر، بوصیری و هیثمی نقل کرده‌اند (احمد بن علیٰ الموصلی، ۱۴۰۴، ۱۲: ۱۱۶؛ ابن عساکر، بی‌تا، ۶۹: ۱۷۵؛ البوصیری، ۱۴۲۰، ۴: ۲۲۶؛ هیثمی، بی‌تا، ۳: ۱۶).

نکته حائز اهمیت در طریق نقل شده از مسند ابی یعلیٰ الموصلی این است که بر خلاف سایر طرق به جای ابو ادريس، فردی به نام ابن ادريس ذکر شده است که اتفاقاً شیخ و استاد او با ابو ادريس یکسان هستند (مزی، ۱۴۰۰، ۴: ۳۲۱؛ همان، ۱۴: ۲۹۳). جالب این که یحییٰ بن ادريس از نظر رجالیان فردی قابل قبول است (مزی، ۱۴۰۰، ۱۴: ۲۹۷) اما ابو ادريس شخصی منکر الحدیث می‌باشد که به ضعف آن پیش‌تر (در طریق دوم) اشاره گردید.

بنابراین تصحیف کنیه این دو شخص با وجود شباهت دو کلمه ابن و ابو و همچنین وجود شخص ابو ادريس در تمام طرق دیگر امری انکار ناپذیر است. شخص تصحیف کننده با این کار فردی مقبول را جایگزین فردی ضعیف کرده تا روایت را از ضعف خارج سازد.

علاوه بر این علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که حضرت زینب به دلیل این که در کودکی مادر خویش را از دست داده‌اند از ایشان حدیثی نشنیده‌اند. بنابراین طبق این مبنا حدیث منقطع است (هیثمی، ۱۴۱۴، ۱۰: ۲۲).

فقال: هذا في الجنة، وإن من شيعته قوما يلفظون الإسلام لهم نبي يسمون الرافضة، من لقبهم فليقتلهم، فإنهم مشركون.

۱. حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ، حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ أَبِي الْجَحَافِ دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْأَهَاشِمِيِّ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ.

۲-۴. عبد الله بن عمر

روایت مورد بحث از دو طریق - که بخشی از آن دو مشترک است^۱ - به عبدالله بن عمر می‌رسد (آجری، ۱۴۱۷، ۵: ح ۲۵۱۳؛ ابن عساکر، بی تا، ۴۲: ۳۳۵).
در دو طریق مذکور، محمد بن معاویه بن اعین و یحیی بن سابق المدینی مشترک هستند که در جمع بندی اقوال علمای رجال محمد بن معاویه، متهم به کذب (مقریزی، ۱۴۱۵، ۱: ۶۹۷؛ مزی، ۱۴۰۰، ۲۶: ۴۸۰؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۴: ۴۴؛ رازی، ۱۲۷۱، ۸: ۱۰۳؛ خلیلی، ۱: ۲۳۴)^۲ و یحیی بن سابق المدینی فردی متروک الحدیث است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۴: ۳۷۷؛ عسقلانی، ۱۳۹۰، ۶: ۲۵۶)^۳. بنابراین به نقل این دو نفر نمی‌توان استناد کرد و روایت به سبب وجود این دو شخص در سلسله سند، بسیار ضعیف خواهد بود.

۳-۴. ام سلمه

در طرقی که ام سلمه به واسطه آن‌ها نقل شده است، سوار بن مصعب مشترک است که در جمع بندی اقوال علمای رجال، فردی متروک الحدیث است. از جمله

۱. سند مشترک این دو طریق عبارت است از: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَابِقِ الْمَدِينِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ.
۲. قال ابن معين: كذاب. وقال أبو زرعة: كان شيخا صالحا إلا أنه كلما لفتن تلقن.
وقال حرب الكرماني: كتبت عنه، وكان سلمة بن شبيب مستمليه. وقال مسلم، النسائي: متروك

۳. هو يحيى أبو زكريا في يحيى بن زكريا وقال الدارقطني متروك وقال أبو نعيم حدث عن موسى بن عقبة وغيره بموضوعات.

می‌توان به اقوال نسایی^۱، ذهبی^۲، ابن حجر^۳، بخاری^۴ و ابن ابی حاتم رازی^۵ در خصوص او اشاره کرد (نسایی، ۱۳۹۶، ۱: ۵۰؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۳: ۱۲۸؛ عسقلانی، ۱۳۹۰، ۳: ۱۲۸؛ بخاری، بی تا، ۴: ۱۶۹؛ رازی، ۱۳۷۱، ۴: ۲۷۱). به همین دلیل به نقل او نمی‌توان استناد نمود و روایت مورد بحث به سبب وجود او در سلسله سند دارای ضعف شدید است.

۴-۴. علی ابن ابی طالب علیه السلام

روایت مذکور به واسطه طرق مختلفی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. در برخی از این اسناد یحیی بن ابی حیه و ابو سلیمان الهمدانی وجود دارند که طبق جمع‌بندی رجالیان به ترتیب افرادی ضعیف الحدیث^۶ (مقریزی، ۱۴۱۵، ۱: ۸۱۷؛ مزی، ۱۴۰۰، ۳۱:

۱. سوار بن مصعب مَثْرُوكُ الْحَدِيثِ كُوفِي.

۲. سوار بن مصعب الهمداني الكوفي، أبو عبد الله الأعمى المؤذن. عن عطية العوفي، وجماعة. وعنه أبو الجهم، وغير واحد. قال عباس، عن يحيى: كان يجيء إلينا. ليس بشيء. وقال البخاري: منكر الحديث. وقال النسائي وغيره: متروك وقال أبو داود: ليس بثقة. قلت وفي جزء أبي الجهم عنه مناكير.

۳. سوار بن مصعب الهمداني أبو عبد الله الكوفي الأعمى المؤذن عن عطية العوفي وجماعة وعنه أبو الجهم وغير واحد قال عباس عن يحيى كان يجيء إلينا ليس بشيء وائل البخاري منكر الحديث وقال النسائي وغيره متروك وقال أبو داود ليس بثقة قلت وفي جزء أبي الجهم عنه مناكير.

۴. سوار بن مصعب الهمداني، سمع كليب بن وائل وعطية، يعد في الكوفيين، منكر الحديث.

۵. سوار بن مصعب الهمداني الكوفي الضرير روى عن حماد بن أبي سليمان وكليب بن وائل سمعت أبي يقول ذلك قال أبو محمد روى عن عطية العوفي ومطرف وزيد ابن علي روى عنه عبد الله بن صالح بن مسلم العجلي. حدثنا عبد الرحمن نا محمد بن حمويه بن الحسن قال سمعت أبا طالب قال قال أحمد بن حنبل: سوار بن مصعب الأعور متروك الحديث. حدثنا عبد الرحمن قال قرئ على العباس بن محمد الدوري قال سئل يحيى بن معين عن سوار بن مصعب فقال: هو سوار الأعمى المؤذن كوفي ضعيف ليس بشيء. حدثنا عبد الرحمن قال سألت أبي عنه فقال: متروك الحديث، لا يكتب حديثه، ذاهب الحديث.

۶. يحيى بن أبي حية أبو جناب الكلبي ضعيف كوفي

۲۸۶؛ عسقلانی، ۱۴۰۶، ۱۱: ۲۰۳؛ نسائی، ۱۳۹۶، ۱: ۱۰۹؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۴: ۳۷۱؛ رازی، ۱۲۷۱، ۹: ۱۳۸؛ بخاری، بی تا، ۸: ۲۶۷) و منکر الحدیث^۱ هستند (ذهبی، ۱۳۸۲، ۴: ۵۳۳). در طرق دیگر روایت امیرالمومنین علیه السلام، محمد بن اسعد تغلبی و عبدالله بن حبیب بن ربیع و وجود دارند. محمد بن اسعد منکر الحدیث است (مزی، ۱۴۰۰، ۲۴: ۴۳۰؛ عسقلانی، ۱۳۲۶، ۹: ۴۶، عسقلانی، ۱۳۹۰، ۷: ۳۵۲). عبدالله بن حبیب نیز به گفته ابی حاتم روایتش از امیرالمومنین علیه السلام پذیرفته نیست و در حکم روایت منقطع است (عسقلانی، ۱۳۲۶، ۵: ۱۸۴)^۲.

بنابراین روایت امیرالمومنین علیه السلام با وجود اشکالاتی که در تمامی طرق آن وجود دارد، دارای ضعف شدید است و نمی‌توان آن را پذیرفت.

۴-۵. ابن عباس

در تمام طرقی که از ابن عباس نقل شده است، شخصی به نام حجاج بن تمیم جزری وجود دارد که فردی ضعیف الحدیث است (مزی، ۱۴۰۰، ۵: ۴۲۸؛ عسقلانی، ۱۴۰۶، ۱: ۱۵۲)^۳. لذا به قولش استناد نمی‌شود و روایت به سبب وجود او در سلسله سند، ضعیف خواهد بود.

۴-۶. محمد بن خازم

محمد بن خازم تابعی است پس روایت او مقطوع است. البته او در برخی طرق حدیث از امیرالمومنین علیه السلام وجود دارد و در طریقی که او در انتهای سند قرار دارد صرفاً روایت را برای هارون الرشید نقل می‌کند (خطیب بغدادی، بی تا، ۲: ۳۰۰). لذا نمی‌توان این سند را جداگانه و مستقل در نظر گرفت. البته همین طریق نیز علاوه بر انقطاع، اشکال دیگری دارد و آن هم وجود ابراهیم بن اسحاق الصینی است که فردی متروک

۱. أبو سلیمان الهمدانی، عن أبيه، عن علي. لا يدري من هو كأبيه، وأتى بخبر منكر.

۲. وقال ابن أبي حاتم عن أبيه ليس تثبت روايته عن علي.

۳. حجاج بن تميم الجزري، ويُقال: الواسطي. رَوَى عن: ميمون بن مهران (ق). رَوَى

عنه: جبارة بن المغلس (ق)، وسويد بن سعيد، وعمران بن زيد الثعلبي، ويحيى بن عبد الحميد الحماني، ويوسف بن عدي. قال النَّسَائِي: ليس بثقة. وَقَالَ أبو الفتح الأزدي: ضعيف. وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ العَقِيلِي: روى عن ميمون بن مهران أحاديث لا يتابع على شيء منها. وَقَالَ أَبُو أحمد بن عدي: ليس له كبير رواية، ورواياته ليست بالمستقيمة.

الحديث می‌باشد (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱: ۱۸؛ عسقلانی، ۱۳۹۰، ۱: ۳۰۰). بنابراین روایت مذکور نیز شدید الضعف خواهد بود.

۴-۷. جمع بندی بررسی سندی

حدیث مورد بحث، در طریقی که زیاد بن منذر وجود دارد حکم آن، «موضوع» است و در حدیث عبد الله بن عمر، به دلیل وجود راوی متهم به دروغ گویی، حکم آن «متروک» است. همچنین در طرق ابن عباس راویان ضعیف و در سایر نقل‌ها راویان شدید الضعف وجود دارند. بنابراین هیچ کدام از این روایات، قابل اعتماد و استناد نیستند. حال این سوال پیش می‌آید که آیا تعدد روایات ضعیف، جبران کننده نقص در سند خواهد بود، و با تجمیع شواهد و متابعات، حدیث ضعیف مورد احتجاج قرار می‌گیرد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت حدیث ضعیف در صورتی تبدیل به حدیث «حسن لغیره» می‌شود که متابعات و شواهد آن نیز ضعیف باشند. اما اگر احادیث دیگر، موضوع و یا متروک و یا شدید الضعف باشند، نمی‌توانند ضعف حدیث ضعیف را جبران کنند (نورالدین عتر، ۱۴۰۱، ۱: ۲۷۰). پس در حدیث مورد بحث، ضعف طریق ابن عباس جبران نمی‌شود؛ زیرا احادیث دیگر در درجاتی پایین‌تر از این حدیث ضعیف قرار دارند. همچنین برخی از علمای اهل سنت مانند ابن جوزی، سیوطی، ابن عراق و شوکانی به عدم اعتبار حدیث مذکور به سبب ضعف آن اشاره کرده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۵۹؛ شوکانی، بی تا، ص ۳۸۰؛ سیوطی، ۱۴۱۷، ۱: ۳۴۶؛ ابن عراق، ۱۳۹۹، ۱: ۳۶۶). البانی نیز در تحقیق اسانید حدیث مورد بحث، به ضعف آن اذعان کرده است (البانی، ۱۴۱۲، ۱۲: ۱۸۶ و ۱۹۰ و ۵۶۸ و ۵۷۰).

محمد بن عبدالله الامام، تضعیف این حدیث را اجماعی و نظر جمهور محدثین معرفی می‌کند. بنابراین از حیث سند، روایات قتل روافض همگی یا ضعیف یا شدید الضعف و یا موضوع هستند و قابلیت انجبار ضعف آن‌ها نیز وجود ندارد.

۱. إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الصِّينِيِّ عَنْ مَالِكٍ وَغَيْرِهِ. قَالَ الدَّارِقُطَنِيُّ: مَتْرُوكٌ الْحَدِيثُ. قُلْتُ: تَفَرَّدَ عَنْ قَيْسِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَاتَهُ شَيْءٌ مِنْ رَمَضَانَ قَضَاهُ فِي عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ. لَا يَرُوى عَنْ عُمَرَ إِلَّا بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۵. بررسی دلالتی حدیث

اما از حیث دلالتی نیز اشکالات متعددی به محتوای حدیث وارد شده است که بسیاری از علمای اهل سنت به آن تصریح کرده‌اند. در ادامه به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۵. وجود لفظ رافضی در احادیث پیامبر

ابن تیمیه احادیث مرفوعی که لفظ رافضی در آن وجود دارد را کذب می‌داند؛ زیرا این اصطلاح از قرن دوم به بعد ایجاد شده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۱: ۳۵). در واقع روافض کسانی بودند که از سپاه زید بن علی به زعم اینکه او بغض خلفا را ندارد خارج شدند و به این نام مشهور شدند. ابوفهر سلفی نیز به عنوان یک قاعده، هر حدیثی را که در آن لفظ یک فرقه باشد، غیر از احادیث مربوط به خوارج، ضعیف می‌داند (سلفی، ۱۴۳۲، ۳: ۳۲۱۹۱).

۲-۵. ناسازگاری با مصادر شریعت

متن حدیث مخالف با کتاب، سنت و اجماع اهل سنت می‌باشد. ابن مظفر رازی در مباحث التفسیر، این مخالفت را به صورت مبسوط توضیح می‌دهد. او ذیل آیه ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ (توبه: ۱۱) این طور نتیجه می‌گیرد که روافض، مشرک نیستند و اقامه صلاه و ایتای زکات می‌کنند، پس ایشان اخوان در دین به حساب می‌آیند (ابن مظفر، ۱۴۳۰، ص ۲۸۳). همچنین وی طبق دو حدیث از پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرمایند: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا مني دماءهم وأموالهم» و «لا يحل دم امرئ مسلم إلا بإحدى معان ثلاث: كفر بعد إيمان، وزنا بعد إحصان، وقتل نفس بغير حق»، این طور نتیجه می‌گیرد که حضرت، جواز قتل کسی که لا اله الا الله گفته است را صادر نکرده است و فقط کفر، زنا یا محصنه و قتل غیر موجب از بین بردن وی می‌گردد (ابن مظفر، همان). علاوه بر این، طبق سخن ابن مظفر رازی، اجماع نیز قتل مسلم را فقط در قتل عمد یا فساد فی الارض اجازه می‌دهد. بنابراین قتل روافض با هیچ یک از ادله سازگار نیست (ابن مظفر، همان).

۳-۵. عدم تطبیق مفهوم و مصداق شرک در روافض

اشکال دلالتی دیگر به این احادیث ناهماهنگی در صدر و ذیل آن است. در روایاتی که از علامات این گروه سوال شده است، شاخصه روافض، سب شیخین و یا طعن به

سلف اول معرفی شده است. حال باید دید آیا به حکم این روایت، سب، و طعن صحابه در واقع موجب شرک است یا نهایتاً طبق مبنای اهل تسنن بدعت بوده و از محرمات است؟ در پاسخ باید چند نکته را خاطر نشان کرد:

اولاً: شرک در مقابل توحید است و مشرک کسی است که شریکی در شوون ربوبی یا الوهی برای خداوند قائل باشد. اما سب و طعن برخی از صحابه چگونه می‌تواند مصداق شرک باشد؟

ثانیاً: بر اساس مبنای اهل سنت هیچ یک از آنان طعن به شیخین را شرک ندانسته‌اند، و حتی اگر حکم کفر شخص طاعن داده باشند ولی نسبت شرک به او بار نکرده‌اند.

ثالثاً: حکم شرک و قتل طبق مفاد این روایات برخلاف سیره عملی پیامبر ﷺ در مواجهه با طعن اصحاب به یک دیگر است. اگر یک صحابی با دیگری درگیر می‌شد پیامبر ﷺ بین آنها سازش می‌فرمود. چنان که وقتی آن حضرت مشاهده نمود در حضورش عتبان بن مالک به مالک بن الدخیشن گفت: این مرد منافقی است که خدا و رسول را دوست نمی‌دارد، رسول خدا با او برخورد کردند و فرمودند: این سخن را مگو! آیا نمی‌بینی که او لا اله الا الله بر زبان جاری کرده است، یرید بذلک وجه الله (بخاری، ۱۴۲۲، ۱: ۱۱۰). اگر طعن به صحابه شرک بود رسول خدا این حکم را نسبت به کسانی که در مرأی و منظرشان مرتکب طعن و سب یکدیگر شده‌اند جاری می‌ساختند.

همچنین عمر بن خطاب در مقابل رسول الله ﷺ به حاطب بن ابی بلعته حکم قتل داد، اما پیامبر اکرم ﷺ او را از این کار بازداشت و یادآور شد که حاطب از حاضران در جنگ بدر است و نباید با او اینگونه رفتار کرد (بخاری، ۱۴۲۲، ۸: ۵۷، ح ۴۸۹۰).

رابعاً: اگر سب و طعن نسبت به صحابه موجب شرک و کفر است، بسیاری از صحابه که به امیرالمومنین ع دشنام می‌دادند و علیه ایشان در زمان خلافت شوریدند نیز نباید از این حکم مستثنی باشند.

نتیجه

بر اساس مبنای مورد پذیرش سلفیه و به ادعای علمای علم حدیث، در تمامی طرق حدیث قتل روافض، نسبت به حداقل یک راوی، حالت ضعف و یا شدت ضعف و یا وضع وجود دارد. بنابراین انجبار سند به علت شدت ضعف در شواهد و متابعات - علی رغم تعدد آن - رخ نخواهد داد. در بررسی دلالی حدیث قتل روافض نیز به عدم



مطابقت آن با قرآن، سنت و اجماع اشاره گردید و نظر علمای اهل تسنن در رد دلالت آن بیان شد. بنابراین، حدیث قتل روافض نه از حیث سند و نه از حیث دلالت قابل پذیرش و تمسک نیست؛ حال آنکه گروه‌های زیادی از مخالفان متعصب شیعه با نادیده گرفتن انصاف و بدیهیات علمی، این حدیث را علی رغم ضعف‌های بسیار، حجت می‌دانند و طبق مفاد آن به تکفیر و قتل شیعه فتوا داده‌اند.

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن بن محمد، ۲۷۱ق، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن الاعرابی، احمد بن محمد، ۴۱۸ق، *معجم ابن الاعرابی*، المملكة العربیة السعودیة، دار ابن الجوزی.
۴. ابن تیمیہ، أحمد بن عبد الحلیم، ۴۰۶ق، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة*، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۴۰۱ق، *العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة*، پاکستان، فیصل آباد.
۶. ابن حزم، علی بن احمد، ۴۱۶، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، بیروت، دار الجلیل
۷. ابن عراق الكنانی، علی بن محمد، ۳۹۹ق، *تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۸. ابن عساکر، علی بن الحسن، بی تا، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوضیح.
۹. ابن فارس، احمد، ۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن مظفر، أحمد بن محمد، ۴۳۰ق، *مباحث التفسیر*، المملكة العربیة السعودیة، کنوز إشبیلیا.
۱۱. ابویعلی خلیلی، خلیل بن عبدالله، ۴۰۹ق، *الارشاد فی معرفه علماء الحدیث*، ریاض، مکتبه الرشد.
۱۲. اشعری، سعد بن عبد الله، ۱۳۶۱ش، *کتاب المقالات و الفرق*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. اشعری، علی بن اسماعیل، ۴۰۰ق، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بیروت، دار النشر فرانز شتاينر.
۱۴. أجرى، محمد بن حسین، ۴۱۷ق، *الشریعة*، الرياض، دار الوطن.
۱۵. البانی، محمد ناصرالدین، ۴۱۲ق، *سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة*، ریاض، دار المعارف.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، *تاریخ الکبیر*، بیروت، دارالمکتبه العلمیة.
۱۷. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، بی تا، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۸. بن حبان، محمد، ۳۹۶ق، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*، حلب، دار

- الوعى.
١٩. البوصيرى، احمد بن ابى بكر، ١٤٢٠ق، *اتحاف الخيره المهرة بزوائد المسانيد العشره*، رياض، دارالوطن للنشر.
٢٠. توبجرى، حمود بن عبدالله، ١٤٠٦ق، *الاجابه الجليه على الاسئله الكويتيه*، رياض، مكتبه المعارف.
٢١. حاكم نيشابورى، محمد بن عبد الله، ١٤١١ق، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٢. خطيب بغدادى، احمد بن على، ١٤٠٧ق، *موضح اوهام الجمع والتفريق*، بيروت، دارالمعرفه.
٢٣. خطيب بغدادى، احمد بن على، بی تا، *تاريخ بغداد*، بيروت، دارالکتب العلميه.
٢٤. الذهبى، محمد بن أحمد، ١٣٨٢ق، *میزان الاعتدال فى نقد الرجال*، بيروت، لناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر.
٢٥. رازى، ابوحاتم، ١٣٨٢ش، *الزینة* (گرایش ها و مذاهب اسلامى)، ترجمه: على آقا نورى، قم، مركز مطالعات و تحقیقات نشر اديان.
٢٦. سبجانی، جعفر، ١٤١٩ق، *الحديث النبوى*، قم، موسسه امام صادق عليه السلام.
٢٧. سلفى، أبو فهر، ١٤٣٢ق، *أرشيف منتدى الألوكة*، <https://majles.alukah.net/showthread.php?t=32191>
٢٨. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، ١٤١٧ق، *اللاکىء المصنوعه فى الأحاديث الموضوعه*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٩. شوکانى، محمد بن على، بی تا، *الفوائد المجموعه فى الاحاديث الموضوعه*، بيروت، دارالکتب العلميه.
٣٠. الشيبانى البغدادى، عبد الله بن احمد بن حنبل، ١٤٠٦ق، السنه، دمام، دار ابن القيم.
٣١. صاحب، اسماعيل بن عباد، ١٤١٤ق، *المحيط فى اللغة*، بيروت، عالم الكتاب.
٣٢. عتر، نورالدين، ١٤٠١ق، *منهج النقد فى علوم الحديث*، دمشق، دارالفكر.
٣٣. عسقلانى، احمد بن على، ١٣٢٦ق، *تهذيب التهذيب*، هند، مطبعه دائره المعارف النظاميه.
٣٤. عسقلانى، احمد بن على، ١٤٠٦ق، *تقريب التهذيب*، سوريه، دارالرشيد.
٣٥. العسقلانى، احمد بن على، ١٤١٩ق، *المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه*، السعوديه، دار العاصمة - دار الغيث.
٣٦. العسقلانى، احمد بن على، ١٣٩٠ق، *لسان الميزان*، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٣٧. على بن نايف الشهود، بی تا، *موسوعه الخطب و الدروس*، بی جا، الشامله الذهبية.
٣٨. فخر رازى، ١٣٩٨ش، *اعتقادات فرق المسلمين و المشركين*، محل نشر؟ و ناشر؟
٣٩. فراهيدى، خليل، ١٤٠٩ق، *العین*، قم، دارالهجره.
٤٠. لالكئى، هبه الله بن الحسن، ١٤٢٣ق، *شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة*، سعوديه، دار طيبه.

٤١. محمد بن عبد الله الإمام، بی تا، *رافضة الیمن علی مر الزمن*، بی جا، . مرکز دار الحديث.
٤٢. محمد بن عبد الوهاب، بی تا، *رساله فی الرد علی الرافضه*، ریاض، جامعه الامام محمد بن سعود.
٤٣. مزى، یونس بن عبد الرحمن، ١٤٠٠ق، *تهذيب الكمال فی أسماء الرجال*، بیروت، موسسه الرساله.
٤٤. مقریزی، احمد بن علی، ١٤١٥ق، *مختصر الکامل فی الضعفاء*، قاهره، مکتبه السنه.
٤٥. الموصلى، احمد بن علی، ١٤٠٤ق، *مسند أبی یعلی الموصلى*، دمشق، دار المأمون للتراث.
٤٦. النسائی، أحمد بن شعيب، ١٣٩٦ق، *الضعفاء والمتروكون*، حلب، دار الوعى.
٤٧. نوبختی، حسن بن موسی، ١٣٥٥، *فرق الشيعه*، نجف، مکتبه المرتضويه.
٤٨. وائلى، احمد، ١٣٨٤ش، *هوية التشيع*، قم، موسسه السبطين العالميه.
٤٩. هيشمى، علی بن ابی بکر، ١٤١٤ق، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، قاهره، مکتبه القدسی.
٥٠. هيشمى، نورالدين علی بن ابی بکر، بی تا، *المقصد العلی فی زوائد ابی یعلی الموصلى*، بیروت، دارالکتب العلميه.